

مقدمه

دین مبین اسلام با شعار برابری و عدالت توانست گروه‌های متفرق در شبه‌جزیره عربستان را کنار هم گرد آورد و تحت رهبری پیامبر(ص)، واحد اجتماعی بزرگی که تا آن روز عربستان به چشم ندیده بود، تحت عنوان جامعه‌ی اسلامی پایه‌گذاری کند. با سپری شدن دوران خلفای راشدین، امویان توانستند حکومت اسلامی را تحت سیطره‌ی خود درآوردند. آن چیزی که در این میان مهم است این است که در دوران امویان - به جز دوران کوتاه خلافت عمر بن عبدالعزیز - نه تنها مبانی اصلی اسلام که توانسته بود زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ی بزرگ اسلامی شود، رعایت نشد، بلکه بار دیگر تفاخر به ویژگی‌های دوران جاهلیت در جامعه‌ی اسلامی تحت رهبری امویان نمود پیدا کرد، و گروه‌های مختلف اجتماعی تحت ظلم و ستم والیان و حکام اموی قرار گرفتند. در حالی که هنوز بیش از پنجاه سال از رحلت پیامبر نگذشته بود، واقعه‌ی کربلا اتفاق افتاد که پایه و نمادی برای مبارزات سیاسی و اجتماعی تا پایان خلافت اموی شد. فضای موجود سیاسی و اجتماعی در دوره‌ی امویان به گروه‌های مختلف فرصت داد تا در پی رسیدن به اهداف خود برنامه‌ریزی کنند. یکی از این گروه‌ها عباسیان بودند که با شعار «الرضا من آل محمد»، قدم در میدان مبارزه گذاشتند. آن‌ها در حالی که تشکیلات مخفی داشتند، از یک سو از وجهه‌ی علویان و از سوی دیگر با شعار مخالفت و مبارزه علیه امویان، از تمام مخالفان نظام حاکم سود جستند. به گونه‌ای که در سال ۱۳۲ق. توانستند خلافت اموی را منقرض و خلافت عباسی را بنیان‌گذاری کنند.

عصر اول خلافت عباسی دوران طلایی تمدن اسلامی است به گونه‌ای که حیات ذهنی و عقلی چنان بهبود پذیرفت که هرگز سابقه نداشت. اما به زودی زندگی مسلمانان در این دوران دچار فساد و تباهی شد و جهان اسلام به جولانگاه رقابت‌ها و انبوه تمایلات هوس‌آلود تبدیل شد. در سده‌ی چهارم هجری خلافت عباسی، به حد نهایت ناتوان شد و دوران خلافت مقتدر، بدترین ایام دولت عباسیان بود. در این دوره، زنان و خادمان فرمان می‌راندند و رشوه و فساد رواج کامل یافت و همگانی شد. خلافت اسلامی به دولت‌های کوچک گوناگون تفکیک شد. هر منطقه زیر نفوذ قدرتی بود و نابسامانی

حالتش یابدال

داود باوفا، کارشناس ارشد آموزش زبان فارسی
رضا صفری، کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه تهران



مبارزات اجتماعی در دولت عباسی
نویسنده: دکتر محمد نجیب بو طالب
مترجمان: دکتر عبدالله ناصری طاهری و سمیه‌سادات طباطبایی
تهران: نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۹، ۲۸۰ صفحه

همه گیر شده بود.

بنابراین با نگاهی کلی به فضای سیاسی خلافت عباسی، گروه‌های مختلف که برای رهایی از سیطره‌ی امویان با عباسیان همکاری کرده بودند در صف مخالفان دولت عباسی قرار گرفتند. مهم‌ترین چالشی که در سال‌های آغازین خلافت، منصور عباسی را به چالش کشید، حرکت انقلابی محمد نفس زکیه و برادرش، ابراهیم، در مدینه‌ی بصره بود. با وخیم‌تر شدن اوضاع اجتماعی، گروه‌های مختلف اجتماعی دست به طغیان علیه دولت عباسی زدند. از جمله مهم‌ترین جنبش‌هایی که علیه عباسیان شکل گرفت می‌توان به جنبش زنگیان، عیاران و نهضت باطنیان اشاره کرد. در حقیقت همه‌ی این قیام‌ها و جنبش‌ها بازتاب بی‌عدالتی‌های اجتماعی بود که در دولت عباسی علیه گروه‌های ضعیف جامعه اتفاق می‌افتاد.

در همین راستا، در مقاله‌ی حاضر قصد داریم به نقد و بررسی کتاب مبارزات اجتماعی در دولت عباسی، تألیف دکتر محمد نجیب بوطالب، استاد دانشگاه تونس بپردازیم. همان‌گونه که صاحب‌نظران حوزه‌ی مطالعات تاریخ معتقدند، ما با کمبود مطالعات تاریخ اجتماعی در تاریخ اسلام مواجه هستیم. گرچه تازه‌های پژوهش به پاره‌ای از این ابعاد اجتماعی اشاره کرده است، از جمله پژوهش‌های تاریخی معاصر اعراب که با شیوه‌های علمی به بررسی تاریخی اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ی اسلامی اهتمام ورزیدند.^۱ در این میان پژوهش‌های کلود کاهن از جمله نخستین پژوهش‌هایی است که به ابعاد اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی اسلامی توجه کرده است.^۲

محمد نجیب بوطالب، نویسنده‌ی کتاب الصراخ الاجتماعي فی الدوله العباسیه از محققان حوزه‌ی جامعه‌شناسی است. نویسنده در کتاب حاضر با نگاه علمی و روشمند به بررسی و تحلیل جامعه‌شناسانه از تاریخ مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در عصر عباسی پرداخته است. این کتاب به همت دکتر عبدالله ناصری طاهری و سمیه‌سادات طباطبایی ترجمه و توسط نشر علم در سال ۱۳۸۹ با تیراژ ۱۱۰۰ نسخه چاپ شده است. کتاب سوسیولوجیا القبيله فی المغرب العربی، دیگر تألیف محمد نجیب بوطالب با عنوان جامعه‌شناسی قبیله در مغرب عربی است که جدیداً توسط انتشارات توت ترجمه و روانه‌ی بازار شده است.

نگاهی به محتوای کلی کتاب

از مهم‌ترین جنبش‌هایی که علیه عباسیان شکل گرفت می‌توان به جنبش زنگیان، عیاران و نهضت باطنیان اشاره کرد. در حقیقت همه‌ی این قیام‌ها و جنبش‌ها بازتاب بی‌عدالتی‌های اجتماعی بود که در دولت عباسی علیه گروه‌های ضعیف جامعه اتفاق می‌افتاد

فصل اول: بنیان اقتصادی و اجتماعی در جامعه عباسی. سخن گفتن از بنیان اقتصادی و اجتماعی در جامعه‌ی عباسی بسیار سخت است؛ زیرا محدوده‌ی جغرافیایی قلمرو عباسی بسیار گسترده است، از سوی دیگر همین گستردگی جغرافیایی باعث شده گروه‌ها و ملیت‌های مختلفی با آداب و سنن متفاوت وارد قلمرو عباسیان شوند. هویت جامعه‌ی عباسی از زمان شکل‌گیری، به صنعت، تجارت، کشاورزی و حرف مختلف توجه ویژه داشت، برای این که یکی از منابع اصلی درآمدی دولت از این طریق به دست می‌آمد. در همین راستا نقل شده است در بغداد، چهار صد آسیاب آبی، چهار هزار کارگاه شیشه‌سازی و سی هزار کارگاه سفال‌گری وجود داشته است.^۳

در سایه‌ی موقعیت جغرافیایی عراق و تشویق دولت بازرگانی هم رشد کرد، به گونه‌ای که به گفته‌ی آدام متز، بازرگانی اسلامی در تجارت جهانی جایگاه نخست را به دست آورد. اسکندریه و بغداد در قرن ۴ق. مسئول تعیین نرخ‌های جهانی حداقل در ارتباط با کالاهای تجملی بودند.^۴ در همین راستا عبدالعزیز دوری از ورود کالا در خلال سده‌های سوم و چهارم از شرق آفریقا، اروپای شرقی، ترکستان، تبت، مالت، ارمنستان، هند، ماوراءالنهر، ایران و روم خبر می‌دهد.^۵ از سوی دیگر باید توجه کرد که فعالیت بازرگانی به رشد مراکز مالی و صرافی‌ها انجامید: به گونه‌ای که صرافان در وام دادن به بازرگانان و حکومت نقش چشمگیری داشتند. از آن‌جا که مالیات تجارت و زمین، اصلی‌ترین منبع درآمد دولت به شمار می‌آمد، اهمیت آن بیش از پیش، زمانی برای دولت، خود را نشان داد که قسمت‌های مختلفی از قلمرو عباسی از زیر سیطره‌ی خلافت عباسی خارج شد و دولت را با نقصان منابع مواجه ساخت.

در این میان باید به این نکته توجه کرد که روابط تولید هرگز عادلانه و برابر نبود؛ چه در مبادله و توزیع و چه در مالکیت، زیرا اختلاف در مالکیت ابزار تولید پس از سپری شدن دوران خلفای نخستین بسیار عمیق شد و در بسیاری از مواقع این شکاف منجر به درگیری گروه‌های مختلف گردید.

نویسنده در ادامه‌ی بحث، از زمین‌داری در جامعه‌ی عباسی سخن می‌راند. یکی از تحولات بسیار مهمی که در سیر تکامل زمین‌داری در جامعه‌ی عباسی به وجود آمد این بود که عباسیان خراج را از مساحت زمین به محصول زمین (مقاسمه) تغییر دادند.^۶ در ادامه‌ی همین مسیر تحول بود که به جست‌وجوی قوانینی برآمدند تا وظایف

کتاب مورد بررسی یکی از آثار بسیار ارزشمندی است که با نگاه جامعه‌شناسی به بررسی برهه‌ای از تاریخ اجتماعی جهان اسلام پرداخته است که مطمئناً اثری ارزشمند و گوی مناسبی برای محققان حوزه‌ی تاریخ خواهد بود

چالش پایدار

این عقیده، سی هزار نفر همراه او قیام کردند.^{۱۰} نکته‌ی دیگر این که کشاورزان ایران هم‌چنان زیر بار سلطه‌ی دهقانان همان زمین‌دارانی که حکومت عباسی امتیازات آن‌ها را تداوم بخشیده بود، کمر خم کرده بودند. کشاورزان که در نهضت عباسیان علیه امویان شرکت کرده بودند، به محض انجام فعالیت‌هایی از جانب عباسیان که آن را دور از مبانی نهضت می‌یافتند به مبارزات اجتماعی و سیاسی پیوستند. بهترین سند برای این وضعیت همان شعر ابوالعطار است که در این زمینه می‌گوید: «ای کاش ستم مروانیان به سوی ما بازگردد و عدالت عباسیان طمع‌هی آتش گردد»^{۱۱}.

بالا گرفتن قدرت فردی از همان اوان حکومت عباسی و سرگرم شدن خلیفه به امور خود، از دلایلی بود که به بدتر شدن شرایط سیاسی و اجتماعی انجامید. نکته‌ی جالب این است که در این اوضاع علاوه بر استناد به حق وراثت که از دوره‌ی امویان شناخته شده بود به حق الهی در خلافت هم استناد می‌شود، اصلی که حکومت‌های عربی با آن آشنایی نداشتند. در این باره طبری روایتی را از ابوجعفر منصور، خلیفه‌ی عباسی نقل می‌کند که بیان آن در این مجال خالی از لطف نیست:

منصور در یکی از خطبه‌هایش در بغداد می‌گوید: «ای مردم همانا من جانشین خداوند در زمینش هستم. به یاری و پشتیبانی او بر شما حکم می‌رانم. من نگهبان اموال او هستم. به درخواست او عمل می‌کنم و به اراده‌ی او آن را تقسیم می‌نمایم و با اجازه‌ی او آن را می‌بخشم... پس ای مردم به سوی خداوند روی آورید و در این روز مبارک او درود فرستید»^{۱۲}.

این نمونه‌ها تنها گوشه‌ای از بیان ناراضی‌تاری از حکومت عباسی است. این نمونه‌ها شکل اولیه‌ای از قضایای مهمی است که مبانی مبارزه را توجیه می‌کند.

نویسنده در ادامه معتقد است: برای پژوهش در مبارزه‌ی سیاسی عصر عباسی می‌توانیم عناصر اصلی زیر را در نظر بگیریم:

الف) مبارزه میان حکومت و مخالفان (احزاب). این بخش را با ارائه‌ی گونه‌ای از حیات فرهنگی و علمی که آتش اختلافات سیاسی را برمی‌افروخت، آغاز می‌کند.

ب) مبارزه میان عباسیان و موالی و پدیده‌ی شعوبیه در دو بُعد فرهنگی و سیاسی قابل بررسی است.

در این مورد که چگونه می‌توان از حیات علمی و فرهنگی برای

دولت و رعایای وابسته به آن را مشخص سازند. کتاب الخراج قاضی ابویوسف، در حقیقت پاسخی به درخواست خلیفه هارون الرشید درباره‌ی این مسأله بود.^{۱۳}

نویسنده در ادامه به بنیان اجتماعی دولت عباسی می‌پردازد. نکته‌ای که در این میان خیلی مهم به نظر می‌رسد این است که نظام اجتماعی دوره‌ی عباسی بر خلاف دوره‌ی اموی از نظام قبیله‌ای عبور کرده است. یکی از مهم‌ترین دلایل آن، گسترده‌ی جغرافیایی و ورود ملیت‌های مختلف در محدوده‌ی قلمرو عباسیان است، با این حال نباید این نکته را هم نادیده گرفت که در میدان سیاست هنوز شاهد منازعات قبیله‌ای (داخلی) هستیم که به مهم‌ترین آن‌ها در ادامه‌ی بحث اشاره می‌شود.

سؤال مهمی که در بنیان اجتماعی دولت عباسی مطرح می‌شود این است که، آیا انقلاب عباسی به معنای صحیح کلمه انقلاب بود؟ آیا در جامعه‌ی عباسی می‌توان طبقات اجتماعی را به نحوی از هم متمایز ساخت تا رابطه‌ی مستحکم میان داشته‌های ایدئولوژیکی و تئوریکی آنان از یک سو و میان عملکردها و فعالیت اجتماعی آنان از سوی دیگر تفکیک شود؟

نویسنده با استناد به نظریه‌ی ابن‌خلدون، جامعه‌ی عباسی را از زمان قیام خود در بغداد تا اواخر قرن ۴ق. به سه طبقه‌ی اصلی تقسیم می‌کند: طبقه‌ی خواص، طبقه‌ی میانی^{۱۴} و طبقه‌ی عوام^{۱۵}.

فصل دوم: مبارزه‌ی سیاسی. با شکل‌گیری دولت عباسی شاهد شروع مخالفت‌های سیاسی داخل و خارج حوزه‌ی عباسیان هستیم. مبارزات سیاسی از یک سو با مبارزات فکری و از سوی دیگر با مبارزات اجتماعی در ارتباط است. به نظر می‌رسد تفکیک اشکال مبارزات سیاسی و اجتماعی دشوار است. در ادامه خواهیم دید که آیا نویسنده در این تفکیک، با توجه به ادعای خود مبنی بر تقسیم‌بندی روش‌مند برای انواع مبارزات و توجه به غلبه‌ی یک بُعد بر ابعاد دیگر، موفق بوده است یا نه.

بعد از شکل‌گیری دولت عباسی، شاهد شروع مخالفت‌ها علیه عباسیان هستیم. چه چیزی مبانی این مبارزه را توجیه می‌کرد؟ به نظر می‌رسد بتوان جواب این سؤال بسیار مهم و کلی را از نگاه نویسنده در چند مصداق بیان کرد. در سال ۱۳۳ق یکی از قیام‌کنندگان در بخارا علیه ستم عباسیان اعتراض می‌کند و می‌گوید: بر این اساس از آل محمد پیروی نکردیم که خون‌ها بریزیم و به ناحق کاری انجام دهیم. با

پیگیری و تشریح مبارزات سیاسی استفاده کرد، به چند نکته اشاره می‌کنیم.

گروه‌های علمی و فرهنگی که در آن زمان شکل گرفتند بر نهادینه کردن مبانی توسعه‌ی علمی تأثیر گذاشتند. این تأثیرگذاری در گروه «اخوان الصفا» که در نیمه‌ی قرن چهارم در بصره پدید آمد، متجلی بود.^{۱۳} نمونه‌ی دیگر «مدینه‌ی فاضله»ی فارابی است که می‌کوشد خواسته‌های اجتماعی در زمینه‌ی عدالت و آزادی را که در زمان وی جنبش‌های انقلابی همانند جنبش زنگیان و قرمطیان آن را بیان نمودند مجسم سازد و به آن خواسته‌ها بُعد علمی و مشروعیت تاریخی بخشد. ابوحنان توحیدی و ابوالعلاء معری نویسندگان معاصر او بهترین بیان‌کنندگان نقد اجتماعی و سیاسی در عصر عباسی به شمار می‌آیند. کتاب‌های بر جای مانده از ایشان، ما را به بسیاری از جزئیات و شرایط مختلف عصر رهنمون می‌شود.

در باب مبارزه میان دولت عباسیان و مخالفان می‌توان از اقداماتی نام برد که توسط عمال عباسیان در مناطق مختلف انجام شد و در مقابل، عکس‌العمل‌های در برابر آن صورت گرفت.

– کشتار در رودخانه‌ی ابوفطرس در سال ۱۳۲ق. این کشتار را والی شام، عبدالله بن علی انجام داد. وی امویان را به ولیمه‌ای در فلسطین دعوت کرد، سپس فرمان قتل آن‌ها را به خراسانیان داد.^{۱۴}

– غارت شهر دمشق در زمره‌ی غارت‌های عظیمی است که در پی سقوط دمشق به دست سپاه خراسانی حکومت عباسی انجام گرفت. در مقابل می‌توان از قیام حبیب بن مری و نیز قیام ابوالورد نام برد.^{۱۵} نویسنده در بخش دیگر مهم‌ترین گروه‌های سیاسی فکری را که در بستر جامعه به مخالفت پرداختند بررسی می‌کند. از جمله‌ی این گروه‌ها و جریان‌ها می‌توان به خوارج، شیعه... اشاره کرد. نویسنده درباره‌ی خوارج معتقد است که نخستین انگیزه‌ی تشکیل خوارج سیاسی بوده و مبانی دینی آنان بر موضع‌گیری متعصبانه علیه دشمنانشان دلالت می‌کند. زیرا آنان مذهب خود را درست‌ترین دریافت دینی می‌دانند. بنابراین دیگران حق مخالفت ندارند.

مخالفت علویان در عصر عباسی نسبت به عصر اموی افزایش یافته است. پس از سپری شدن مبارزه‌ای مستمر در کنار بنی‌عباس، پسرعموهایشان به تنهایی خلافت را در دست گرفتند و شروع به دور کردن آنان نمودند. محمد نفس زکیه، یکی از برجسته‌ترین قیام‌کنندگان شیعه می‌گوید: «به خدا سوگند، زشت شماردیم بر بنی‌امیه آنچه را که باید زشت می‌دانستیم. اما بنی‌عباس کمتر

از ایشان ترس از خدا دارند و قیام علیه بنی‌عباس واجب‌تر از قیام علیه بنی‌عباس است؛ بنی‌امیه را مکارم و فضائل بود که ابوجعفر از آن بی‌بهره است»^{۱۶}. به هر حال، یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که منصور، خلیفه‌ی عباسی، در دوران خلافت خود با آن مواجه شد، همان قیام نفس زکیه است.^{۱۷} یکی از نکات جالب برای بررسی در این رابطه، مجموعه نامه‌هایی است که طرفین برای اثبات حقانیت خود بدان توسل جستند. در این میان، از استنادهای نقلی و عقلی که طرفین به کار بردند می‌توان برای شناخت هر چه بهتر تحولات این دوره سود برد. باید توجه داشت که نهضت‌های علوی تنها عصیان محض که افراد مشخصی آن را شکل داده باشند و با مغلوب شدن رهبرانشان به پایان رسیده باشد نبود. بلکه حرکتی سازمان‌دهی شده و دارای اهداف و مبانی بود. این نهضت‌ها شکل گرفت تا پس از منصور هم ادامه یابد. به نظر می‌رسد آثار قیام نفس زکیه در عصر مأمون ابعاد اجتماعی مهمی به خود می‌گیرد. در آن زمان، حرکت در حجاز به مبارزه‌ی طبقاتی تبدیل شد؛ چرا که بیش‌تر پیروان علویان از عوام جامعه بودند (اطرافیان محمد بن جعفر از فقیران مکه، زنگیان و اعراب چادر نشین بودند).

نقش و جایگاه مولی و نهضت شعوبیه از دیگر مباحثی است که نویسنده به بررسی آن‌ها در بستر تحولات و مبارزات اجتماعی دوره‌ی عباسیان می‌پردازد. نویسنده درباره‌ی نهضت شعوبیه می‌نویسد: نهضت شعوبیه عالمان عرب و ایرانی را در بر گرفت و تعصب شدید آن‌ها به جعل و نسبت‌دهی دروغین انجامید، به طوری که تقریباً رد پای شعوبیان را در تمام زمینه‌های فرهنگی، من جمله تائیل آیات، جعل احادیث، روایات و قصص می‌یابیم. در همین راستا از بیرونی، حمزه اصفهانی، ابو عبیده و بشار به عنوان نمایندگان ایران و جاحظ و ابن‌درید نمایندگان عرب و از ابن‌قتیبه، بلاذری و زمخشری به عنوان نمایندگان رویکرد عربی ایرانی‌الاصل نام می‌برد.

ضعف وضعیت سیاسی، از بحران زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گرفت. طی این دوره‌ی طولانی، یعنی از اواخر مأمون تا دوران خلفای ضعیف مانند معتمد، معتضد و مکتفی یعنی از دهه‌های نخستین قرن سوم تا پایان آن و آغاز قرن چهارم، مهم‌ترین قیام‌ها و جنبش‌های اجتماعی در حکومت عباسی پدید آمد. جنبش‌هایی که شرایط بد اجتماعی و اقتصادی را بهانه‌ای برای عصیان خود علیه حکومت عباسی قرار دادند. به گونه‌ای که بابکیان در خراسان، قرمطیان در بحرین، زنگیان

ابوحنان توحیدی و ابوالعلاء معری، نویسندگان معاصر او، بهترین بیان‌کنندگان نقد اجتماعی و سیاسی در عصر عباسی به‌شمار می‌آیند. کتاب‌های بر جای مانده از ایشان، ما را به بسیاری از جزئیات و شرایط مختلف عصر رهنمون می‌شوند

سخن گفتن از مبارزات اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی بدون توجه به درگیری‌های فکری و اعتقادی و تأثیرگذاری قومی و قبیله‌ای امکان ندارد. این اندیشه‌ها و اعتقادات در بیش‌تر موارد بیانگر واقعیت اجتماعی و فعل و انفعال‌هایی است که در آن رخ می‌داد

چالش پایدار

دولت عباسی است. جنبش‌های طراران و عیاران در شهرهای عباسی و مشخصاً در مرکز خلافت متمرکز شده بود؛ جایی که جامعه‌ی بغداد به پیچیدگی زندگی و جمعیت زیاد و توسعه و آبادانی‌اش شاخص بود. طراران و عیاران گروهی تهیدست از طبقه‌ی محروم و عوام بودند. تجمع ثروت در دست گروه محدودی از جامعه و انتقال جامعه و حکومت از مرحله‌ی کشاورزی مولد به مرحله‌ی تجاری-صنعتی مصرفی از جمله دلایل عمیق شدن تضادهای اجتماعی است. در برابر تلاش برای انباشت ثروت و تصرف زمین و عدم توجه به منافع کشاورزی و خدمات‌رسانی به شهروندان، عوام چندین جنبش را به راه انداختند که مشهورترین و قدرتمندترین آن‌ها از نظر سازمان‌دهی و دوام، جنبش طراران و عیاران بود که فعالیت خود را بر مختل کردن فعالیت‌های بازرگانی حکومت عباسی متمرکز کرده بود.

جمع‌بندی و تحلیل نهایی

نویسنده در اثر فوق ابتدا به بررسی مهم‌ترین بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی دولت عباسی پرداخته است و تلاش می‌کند نظریه‌ی مفصلی در ارتباط با مفهوم ساختار اجتماعی ارائه دهد. از این رو گروه‌های اجتماعی را تقسیم‌بندی کرده و مهم‌ترین ملاک‌های مورد اعتماد در آن عصر را ارائه می‌کند. از سوی دیگر تلاش می‌کند مهم‌ترین ملاک‌ها را با آن‌چه جامعه‌شناسی جدید به آن دست یافته، پیوند دهد. سرانجام معلوم می‌شود به سبب دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی و حقوقی، مرزهای طبقات واضح و مشخص نیست. آن‌گاه به بررسی مبارزات سیاسی از جمله مبارزات امویان مخالف عباسی، خوارج و شیعیان می‌پردازد. در حقیقت همه‌ی این مباحث مقدمه‌ای هستند برای فصل سوم که مستقیماً به بررسی جنبش‌های اجتماعی پرداخته می‌شود. البته یادآوری این نکته ضروری است که علاوه بر جنبش‌های اجتماعی مورد بحث، جنبش‌های دیگری هم بوده که نویسنده به علت کم‌اهمیت بودن از تحلیل آن‌ها خودداری کرده است. پژوهش حاضر که با نگاه جامعه‌شناسی به مهم‌ترین جنبش‌های اجتماعی دوره‌ی عباسی می‌پردازد، در نوع خود بسیار ارزشمند است. این بررسی با تمرکز بر سرزمین عراق - مرکز خلافت عباسی - به تحلیل جامعه‌شناسانه از تاریخ مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در عصر عباسی پرداخته است. تأثیرپذیری از نگاه محققان ژرف‌اندیش چون ولهاوزن و هانری لائوس از ویژگی‌های بارز این

در اطراف عراق قیام کردند و اقدامات تخریبی طراران و عیاران در بغداد نیز ادامه یافت.

فصل سوم: جنبش‌های اجتماعی. سخن گفتن از مبارزات اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی بدون توجه به درگیری‌های فکری و اعتقادی و تأثیرگذاری قومی و قبیله‌ای امکان ندارد. این اندیشه‌ها و اعتقادات در بیش‌تر موارد بیانگر واقعیت اجتماعی و فعل و انفعال‌هایی است که در آن رخ می‌داد. نویسنده در این بخش به بررسی جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد. این جنبش‌ها عبارتند از: جنبش قرمطیان، زنگیان و عیاران.

جنبش قرمطی در نیمه‌ی دوم قرن سوم، یعنی پس از گذشت تقریباً یک قرن از تأسیس حکومت عباسی پدید آمد. عصر دوم عباسی مرحله‌ای بود که از واقعیات مبتنی بر پیچیدگی‌های طبقاتی به واقعیات هماهنگ‌تر با مصایب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انتقال یافت. مخالفت‌ها از وضعیتی که ولاء قبیله‌ای و قومی بر آن غلبه داشت، به وضعیتی که منفعت اجتماعی و اقتصادی در آن غالب است، تغییر کرد. به این ترتیب جنبش قرمطی از نظر سازمانی و اجتماعی نماینده‌ی این واقعیت جدید بود. هم‌چنین این جنبش در بُعد اصلی خود موفقیتی بود برای مبارزات سیاسی درازمدتی که نهضت شیعه با شاخه‌های متفاوتش از اوایل عصر عباسی در آن داخل شده بود.

جنبش زنگیان یکی دیگر از جنبش‌های مورد بررسی در این بخش است. ریشه‌ی زنگیان به آفریقای شرقی بازمی‌گردد. منطقه‌ی زنگبار، تأمین‌کننده‌ی اصلی برای خلافت عباسی بوده است.^{۱۸}

علی بن محمد، رهبر قیام زنگیان در حالی که زندگی مرفه خلفای بنی‌عباس را توصیف می‌کند، می‌گوید: نفس من از قصرهای بغداد که معصیت کاران را در بر گرفته است می‌سوزد.^{۱۹} پسر فرزندان فاطمه الزهرا نیستیم، اگر بر آن عرصه اسب نتازانم.^{۲۰}

به نظر می‌رسد که مدخل مبارزات اجتماعی - تاریخی زنگیان بر انتقاد از زندگی حاکمان استوار باشد. زیرا جلوه‌های رفاه و فساد، سخن روزانه‌ایست که نفرت و خشم طبقات فقیر را برمی‌انگیزد؛ چیزی که زمینه‌ساز قیام زنگیان شد به نفوذ نژاد ترکی در حکومت عباسی برمی‌گردد. اقدامات معتصم در جذب ترک‌ها، نقطه‌ی عطفی در سیاست عباسی و ساختار نظامی آن به شمار می‌آید.

آخرین جنبش مورد بررسی در این بخش، جنبش عیاران است. این جنبش نیز نتیجه‌ی طبیعی شکاف اقتصادی و تضادهای طبقاتی

اثر است.

دکتر محمد نجیب بوطالب که خود از متخصصان مطالعات اجتماعی تاریخ است، درباره‌ی اهمیت مطالعات اجتماعی تاریخ می‌نویسد: «اهتمام به تاریخ اجتماعی پدیده‌ای نو به نظر می‌رسد. توجه معاصران به نادیده گرفتن جدی نقش گروه‌های مردمی در تاریخ بشری اهتمام به تاریخ اجتماعی را توجیه می‌نماید».

از سوی دیگر وقتی به اهداف و روش‌ها نگاه می‌کنیم متوجه تفاوت‌های کاربردی بین این دو رشته می‌شویم. **دکتر بوطالب** در این باره می‌نویسد: «هنگامی که یکی از این دو به بررسی گذشته و تفسیر آن می‌پردازد، دیگری به بررسی زمان حال پرداخته، آن را تحلیل می‌کند و برای مشکلاتش راه‌حل‌هایی ارائه می‌نماید». بنابراین باید به این نکته توجه کنیم که همان‌گونه که یک جامعه‌شناس برای بهتر شناختن جامعه‌ی مورد نظر نیازمند شناخت گذشته‌ی آن جامعه است، مورخان نیز برای درک مشکلات بنیادین جامعه، نیازمند شناخت تاریخ اجتماعی جوامع هستند. بنابراین درک گذشته، برای فهم زمان حال است.

در ادامه به بررسی مهم‌ترین ویژگی اثر فوق می‌پردازیم. مهم‌ترین ویژگی کتاب، همان‌گونه که گفته شد، نگاه به تاریخ از بُعد جامعه‌شناسی است. با این حال در بین مطالب کتاب، نکات دیگری نیز وجود دارد که به غنای پژوهش حاضر می‌افزاید از جمله:

منبع‌شناسی: با مطالعه‌ی اثر فوق می‌توان به منبع‌شناسی خوبی درباره‌ی موضوعات مختلف تاریخ اسلام دست یافت، که این ویژگی در جای‌جای کتاب به چشم می‌خورد. برای نمونه در باب مباحث مرتبط با مالیات‌ها و خراج و چگونگی محاسبه‌ی آن، به معرفی کتاب‌هایی چون؛ **الخراج قاضی ابویوسف**، **الکسب محمد بن حسن شیبانی**، و در مباحث اجتماعی به رساله‌ی **الفقران ابوالعلاء** اشاره می‌کند که تصویری واقعی از زندگی اجتماعی در دوره‌ی عباسیان است.

موالی و انقلاب عباسیان: یکی از نظریاتی که معمولاً درباره‌ی نقش موالی در پیروزی انقلاب عباسیان علیه امویان از سوی بسیاری از مستشرقان و نویسندگان عرب (**فان فلوتن**، **ولهاوزن**، **عبدالعزیز الدوری**، ...) مطرح می‌شود؛ نظریات مبالغه‌آمیزی است که انقلاب عباسی را انقلاب موالی علیه حکومت عربی می‌دانند (ص ۱۴۲). نویسنده‌ی اثر فوق این نگاه‌ها را رد می‌کند و نظری برخلاف آن‌ها دارد و معتقد است: در تحلیل تاریخ عباسی این نظریه سمت و سوی نژادی دارد و حوادث را در جایگاه واقعی تاریخی خود قرار نمی‌دهد. در صورتی که قیام عباسی بر اساس وحدت گسترده میان عباسیان و علویان از یک سو و خراسانیان (موالی) از سوی دیگر شکل گرفت.

با اعتراف به ویژگی‌های شاخص این کتاب، نمی‌توان از برخی از خطاهای آن نیز چشم‌پوشی کرد. که به چند مورد آن‌ها اشاره می‌شود: ابهام در مطالب: «آن‌گونه که «هید» می‌گوید: خلفای نخستین عباسی از تجارت پشتیبانی می‌کردند. چه به صورت غیرمستقیم و از طریق زندگی مرفهی که قصرهای خویش را به آن می‌آراستند و یا به صورت مستقیم و از طریق تقسیم‌بندی راه‌ها» (ص ۲۳)

در این بخش به صورت واضح مشخص نیست که خلفا به صورت مستقیم و غیرمستقیم چگونه از تجارت حمایت می‌کردند. البته بیش‌تر به نظر می‌رسد با توجه به برداشت‌های اشتباهی که در درون متن وجود دارد، این اشتباه هم ناشی از عدم دقت و توجه مترجم محترم باشد که صرفاً به ترجمه‌ی متن پرداخته است. در حالی که اغلب مترجمان صاحب سبک در ترجمه‌های خود منابع مورد استفاده‌ی نویسنده را با منابع اصلی تطبیق می‌دهند که متأسفانه در این ترجمه این گونه نبوده است.

در جریان بررسی جنبش‌های شیعی، نویسنده معتقد است: جنگ صفین نقطه آغاز شکل‌گیری مخالفت سیاسی در جامعه اسلامی است. (ص ۱۰۴)

دکتر محمد نجیب بوطالب در ادامه‌ی این بحث، دلیل این سخن خود را بیان نمی‌کند. در حالی که باید توجه کرد قبل از جنگ صفین، جنگ جمل هم اتفاق افتاده بود. هر کدام از این‌ها در حکم مخالفت سیاسی است با این تفاوت که جنگ صفین در وسعت گسترده اتفاق افتاد و جریان حکمیت از درون آن بیرون آمد.

نویسنده معتقد است قبل از این‌که جزئیات موضع‌گیری‌ها و رویکردها در برابر خلافت عباسی را بیان کند، لازم است از برخی از ویژگی‌های اصلی مخالفان سخن براند (ص ۱۰۵). از این رو به چند ویژگی آن‌ها اشاره می‌کند. از جمله می‌گوید: استناد به فعالیت‌های سری سازمان‌دهی شده با تعیین داعیان، و عدم باور به کار جمعی و تشکیلاتی. در این رابطه باید گفت چگونه می‌شود دو ویژگی متضاد ویژگی یک گروه مخالف علیه یک گروه دیگر باشد؟

از دیگر معایب اثر فوق عدم مستندسازی برخی روایت‌های تاریخی است که نمود زیادی در کتاب دارد: از جمله در صفحه‌ی ۱۰۹ به کشتار رودخانه‌ی ابوفطرس در سال ۱۳۲ق. و غارت شهر دمشق توسط عباسیان اشاره می‌کند بدون این‌که آن را مستند سازد. البته این نکته را در همین‌جا متذکر شویم که در بسیاری مواقع نویسنده با توجه به اهمیت موضوع مورد بحث به جای این‌که به منابع دست اول استناد کند، به منابع پژوهشی استناد کرده که البته کم هم نیست. در بحث خوارج از قول **فاروق عمر** عواملی را که به ضعف حرکت خوارج در آن دوران (عباسی) انجامید برای ما شرح می‌دهد این عوامل عبارتند از: اطلاعات موجود درباره‌ی ایشان حق آنان را ادا نمی‌کند؛ کم بودن اطلاعات تاریخی درباره‌ی خوارج به صورت کلی؛ تسامح مورخان در به‌کارگیری اصطلاح خوارج سبب پیچیده‌تر شدن این امر شده است. (ص ۱۱۶)

موارد فوق، حداقل برای این‌جانب معلوم نگردید که چگونه باعث ضعف خوارج در دوره‌ی عباسیان و یا هر دوره‌ی تاریخی دیگر می‌گردد. در حالی که این مباحث، بیش‌تر مشکلاتی است که محققان برای پژوهش در حوزه‌ی خوارج با آن درگیر هستند و نه عوامل ضعف خوارج.

در بحث جنبش‌های شیعی می‌نویسد: «بنی‌الحسین حقانیت خلافت را تنها در خاندان **حسین (ع)** نه دیگر فرزندان **علی (ع)** اعلام کردند. و دلیل آنان در این باره این بود که **حسن بن علی (ع)** برادر بزرگتر

۱۰- به نظر می‌رسد مترجم محترم این قسمت را خوب متوجه نشده و با منبع اصلی که طبری می‌باشد، مقایسه نکرده است. در منبع اصلی این‌گونه آمده: «و هم در این سال شریک بن شیخ مه‌ری در خراسان در بخارا بر ضد ابومسلم قیام کرد و بر او اعتراض آورد و گفت: «پیرو خاندان محمد نشدیم که خون بریزیم و به خلاف حق عمل کنیم.» و بیشتر از سی هزار کس در این رای پیرو او شدند». ر.ک: طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، چ پنجم، ج ۱، ص ۴۶۶۸.

۱۱- یا لیت جور بنی مروان عاد لنا و لیت عدل بنی العباس فی النار
۱۲- به نظر می‌رسد مترجم محترم این قسمت را نیز با منبع اصلی که طبری می‌باشد مقایسه نکرده. در حالی که در منبع اصلی این‌گونه آمده است: اسماعیل بن ابراهیم فه‌ری گوید: منصور به روز عرفه در بغداد سخن کرد - بعضی‌ها گفته‌اند در ایام منی سخن کرد - و ضمن سخنان خویش گفت: «ای مردم، من قدرت خدایم در زمین وی که شما را به توفیق و تأیید وی راه می‌برم، من خزانه‌دار غنیمت خدایم که به مشیت وی عمل می‌کنم و غنیمت را به اراده وی تقسیم می‌کنم و به اجازه وی عطا می‌کنم، خدا مرا قفل آن کرده و چون اراده کند که مرا برای مقرری‌های شما و تقسیم غنیمت و روزی‌هایتان بگشاید، بگشاید، و چون اراده کند که مرا بسته بدارد، بسته بدارد. پس ای مردم به خدا رو کنید و در این روز شریف که از تفضل خویش آنچه را در کتاب خویش معلوم داشته به شما بخشیده و او تبارک و تعالی فرموده: «کنون دینتان را برای شما به کمال آوردم و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و مسلمانی را دین شما انتخاب کردم.» در این روز از او بخواهید که مرا در کار صواب موفق بدارد و در کار هدایت تأیید کند و الهامم دهد که با شما مهربان باشم و نیکی کنم، مرا بگشاید تا عطیه‌ها و روزی‌هایتان را به عدالت تقسیم کنم که او شنواست و نزدیک. (ر.ک: طبری، پیشین، ص ۵۰۲۷).

۱۳- اخوان‌الرضا از طریق نشر دانش و معرفت میان مردم، اصلاح نفس، تهذیب اخلاق و پاک ساختن جسم برای آن‌که انسان کامل گردد و شایسته‌ی برپایی حکومت خیر یا مدینه‌ی فاضله باشد، اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کردند. اخوان‌الرضا از این مقدمات به سخن درباره‌ی رهبری فاضل و عالم می‌رسید. آن‌ها رهبری را امری مطلق و بدون قید و شرط نمی‌دانستند. بلکه آن را در فرد عالم و آموزش‌دیده می‌دیدند که با عدالت و عقل بر جماعت حکم می‌راند. حاکمان ستمگر از نقد اخوان‌الرضا در امان نماندند. «پس بدان عمر حاکم ستمگر کوتاه است. چرا که خداوند نابودکننده‌ی هر ستمگر لجوج و هر سرکش و یاغی و ستاننده‌ی حق مظلوم از ظالم است (ر.ک: رسائل اخوان‌الرضا، ج ۳، ص ۱۷۷)

۱۴- طبری، پیشین، ص ۴۶۴۰.
۱۵- پیشین، ص ۴۶۴۵.

۱۶- اصفهانی، ابوالفرج. الاغانی، ج ۱۰، ص ۱۰۶.
۱۷- برای آگاهی بیشتر در این باره ن.ک: تحولات عصر ابی جعفر منصور (یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی المعروف بالیعقوبی (م بعد ۲۹۲). تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۳۹۴، بی تا.
۱۸- عاقل، نبیه، مجله‌ی دراسات تاریخیه، ملامح الصراع الطبقي فی التاريخ العربی، ص ۹۶.

۱۹- لهف نفسی علی القصور ببغداد دوما قد حوته من کل عاص.
۲۰- لست باین الفواطم الزهران لم اقحم الخیل بین تلک العراض برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: علی، احمد، ثوره‌الزنج، ص ۳۴.

حسین(ع) از حقوق خود به نفع برادرش دست کشید» (۱۲۲). این آرا و اندیشه‌های نویسنده هرگز با اندیشه‌ی شیعه‌ی امامیه سازگاری ندارد.

مباحثی از این دست در پژوهش حاضر کم نیست که در مجال حاضر فرصت بررسی کامل آن‌ها وجود ندارد. با تمام این موارد، کتاب مورد بررسی یکی از آثار بسیار ارزشمندی است که با نگاه جامعه‌شناسی به بررسی برهه‌ای از تاریخ اجتماعی جهان اسلام پرداخته است که مطمئناً اثری ارزشمند و الگویی مناسبی برای محققان حوزه‌ی تاریخ خواهد بود.

پی‌نوشت

۱- در این زمینه می‌توان از آثار این پژوهشگران نام برد: طیب تیزی، محمد عابد جابری، حسین مروه، محمد عماره، احمد صادق سعد و شکر غالی.

2- Cahen, Claude (1955): L'histoire economique et social de l'Orient musulman medieval, *Studia Islamica* III, 1955, pp.93-115.

۳- حسن، ابراهیم حسن (۱۹۴۸). تاریخ الاسلام (العصر الاول العباسی)، ج ۷، ق ۲، قاهره: مکتبه‌ی النهضة المصریه، ص ۳۰۹.

۴- منز، آدم (۱۹۹۹). الحضاره الاسلامیه فی قرن الرابع، ج ۲، بیروت: دار الفکر العربی، ص ۳۷۱.

۵- الدوری، عبدالعزیز، مقدمه فی التاريخ الاقتصادي العربی، ص ۶۹، همچنین برای آگاهی بیشتر در این باره (ر.ک: تاریخ العراق الاقتصادي فی القرن الرابع الهجری، از همین نویسنده).

۶- زیدان، جرجی (۱۹۳۱). تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۵، ص ۶۹.

۷- قاضی ابویوسف در مقدمه‌ی کتاب الخراج در این باره می‌نویسد: امیرالمومنین (هارون الرشید) از من درخواست نمود کتاب جامعی برای او بنگارم تا در جمع‌آوری خراج، عشر، صدقات و جزیه... به آن عمل کند. او با این کار قصد داشت تا از رعایای خود رفع ستم بکند و به اصلاح امور آنان بپردازد (ابویوسف، الخراج، مقدمه)، کتاب الکسب نوشته‌ی محمد بن الحسن شیبانی و کتاب الخراج و صناعه‌ی الکتاب قدامه بن جعفر نیز با همین اهداف نوشته شده‌اند.

۸- روشن است که در گفت‌وگو رسمی عصر عباسی نامی از طبقه‌ی میانی نیامده است. اما واقعیت‌های اجتماعی این ضرورت را تأیید می‌کنند. طبقه‌ی متوسط موقعیتی است که چندین گروه اجتماعی آن را به خود اختصاص داده بودند و برای دو طبقه‌ی اصلی در حکم کانون جذب به شمار می‌آمدند.

۹- این خلدون تقسیم‌بندی جامعه‌ی اسلامی را با عنوان طبقه مطرح کرده است. او تقسیم‌بندی را از یک بُعد با بسط درآمد و میزان کار، و از جنبه‌ی دیگر با فرمان‌برداری مرتبط می‌داند. وی مواردی را که جامعه بر اساس آن به طبقات مختلف تقسیم می‌شود برمی‌شمرد. در این باره می‌نویسد: «... سپس باید دانست که جاه و نفوذ در میان مردم به ترتیب طبقات تقسیم شده است و طبقه‌ی پس از طبقه دیگر دارای جاه و قدرت است چنان که در طبقات برتر به پادشاهان می‌رسد که هیچ قدرت و دستی‌توانایی آنان نیست و طبقات فروتر به کسانی که در میان همجنسان خود سود و زبانی ندارند و میان دو طبقه مزبور طبقات گوناگون دیگری است (ر.ک: عبدالرحمن بن خلدون (۱۳۷۵). مقدمه، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم، ج ۲، ص ۷۷۲.